

# گذری بر تاریخ ایران باستان

بخش دوم

منبع آزمون برخط دبیران شهر تهران

تهیه و تنظیم: گروه مطالعات اجتماعی شهر تهران

سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲

## پارت ها

اینک در پارت اردوان اول (اشک دوم) پس از اشک اول به فرمانروایی نسبت استواری دست یافته بود.

در جنگ بین اردوان اول آنتیوخوس سوم شهر هکاتوس مپیلوس (شهر صد دروازه) که ظاهراً پایتخت پارتها بود به آسانی به تصرف درآمد. در این جا چون آنتیوخوس خبر شد که اردوان به سوی هیرکانی متواری شده است، تصمیم به تعقیب او گرفت .

اردوان در جنگی که روی داد، با اینکه ایستادگی دلاورانه ای از خود نشان داد، سرانجام شکست خورد و ناگزیر از تمکین شد. اما بی گمان این شکست چندان هم پر اهمیت نبوده است. زیرا اشک با پرداخت خراج چیزی از قدرت خود را از دست نداد.

اشکانیان حدود هفتاد سال پس از مرگ اسکندر پا به میدان جهاننداری گذاشتند تا طولانی ترین سلسله ایران را با ۴۷۶ سال فرمانروای، از ۲۵۰ سال پیش از میلاد ( سال تأسیس دولت پارتیان در شمال خاوری ایران ) تا ۲۲۴ میلاد مسیح ( سال شکل گیری دولت ساسانی به وسیله اردشیر بابکان در مرکز و جنوب غرب ایران ) ، یعنی اندکی کمتر از ۵ سده و دقیقاً ۴۷۴ تا ۴۷۶ سال ، بنیان بگذارند.

اشکانیان عمدتاً با قدرت و سیاست ، درایت و صلاحیت ایران زمین را با وسعت کم نظیرش حفظ کرده و بر آن فرمانروانی کردند و با جسارت و سیاستی مطمئن و موفق بیگانگان یعنی سلوکیان یونانی را از این سرزمین بیرون راندند . بنیانگذاران سلسله اشکانی و فرمانروایان آن سلسله هم خود دارای روحیه ای ناسیونالیستی بودند و به ایرانی بودن خویش و ملیتی ایرانی - آریایی افتخار می کردند و هم از روحیه ایران پرستی و ملی ایرانیان جهت بیرون راندن بیگانگان و ایران و فرمانروایی بر آن را برای ایرانیان حفظ کردند بهره گرفتند . این واقعیت که بسیاری از مورخان به آن اذعان دارند ، بدان معنی که اشکانیان به مراتب از ساسانیان وطن پرست تر بودند و اگر اشکانیان از بخشی از امکانات اقتصادی و شرایط رفاهی عصر ساسانی ، بهره مند می بودند حتی یک شکست را از رومیان تحمل نمی کردند . آرتور امانوئل کریستین سن مورخ خاور شناس و ایران شناس دانمارکی در مقایسه اشکانیان و ساسانیان بر این باور است که اشکانیان با بسیاری از ناسامانی های به جای مانده از فرمانروایان غاصب و متجاوز یونانی چه در زمان حضور این بیگانگان در ایران و چه پس از بیرون راندنشان توسط اشکانیان از ایران زمین دست و پنجه نرم کرده و بر کلیه ناسامانی و ناسامانیات پیروز شده و فایق آمدند .

اشکانیان وارث سرزمینی به نام ایران شهر ( ایران ، کشور ایرانیان ) بودند که تا چندی پیش از روی کار آمدن شاه تقریباً همه ی معیار ها چه سیاسی - مذهبی و چه نظامی - اقتصادی با فرهنگ یونانی در هم آمیخته بود و تفکیک و تصفیه آن نه تنها کار آسانی نبود ، بلکه در آغاز نا ممکن به نظر می رسید . رسیدن به این هدف یعنی زدودن مظاهر و نشانه های فرهنگ یونانی از دامان فرهنگ و آداب ایرانیان به برنامه ریزی ، تدبیر ، مشارکت عمومی مردم ایران و پشتیبانی بی دریغ آنان و نیز به زمان درازی نیاز داشت . پایگاه ناسیونالیستی و پیوند نا گسستنی و عشق و علاقه اشکانیان به ایران و ایرانیان ، اراده خلل نا پذیر و آهنین آنان را برای رسیدن به اهداف فوق در برابر متجاوزان یونانی روز به روز مستحکم تر می نمود .

برای مطالعه تاریخ اشکانیان منابع ایرانی و اسلامی تقریباً غیر قابل استفاده اند. زیرا عادت به سکوت و بی اعتنائی سلسله های ایرانی درباره سلسله پیش از خود نیز به تنگدستی مورخان در باره سلسله ای ۴۷۶ سال دامن زده است . فردوسی به هنگام پرداختن به اشکانیان می گوید :

چو کوتاه شد شاخ و هم بیخشان      نگوید جهان دیده تاریخشان

از ایشان جز از نام نشنیده ام      نه در نامه خسروان دیده ام .

تنها با تکیه بر منابع غیر ایرانی است که می توان درباره فرمانروایان اشکانی ، بویژه به هنگام رویارویی اینان با ارمنستان ، آسیای صغیر یونانی و امپراتوری رومی بود به گزارش هایی دست یافت .

البته همواره باید در نظر داشت که چون نویسندگان کلاسیک یونانی و رومی در جبهه دشمن قرار داشتند ، اغلب می توانند در داوری های خود فاقد صلاحیت باشند !

اگر اشکانیان را به همان اندازه ای که با هخامنشیان آشنا هستیم می شناختیم ، با بخش شگفت انگیزی از تاریخ ایران رودرروی می بودیم .

اشکانیان بر آمده از قومی سکایی به نام پرنی ( اپرنه ) اند . پرنی ها ، یکی از قوم های شرقی سکایی و یکی از قبیله های مهم اتحادیه داهه ( داهی ، هستان ) ، ساکن دشت میان گرگان و کرانه های تجن جنوبی در پارت شمالی بودند ، که امروز محل سکونت ترکمن های آخال است .

در باره پیشینه تاریخی این قوم ، سنگ نبشته خشایار شاه در تخت جمشید نخستین سند ایرانی است که در آن به استانی هخامنشی به نام داهه یا آنها برمی خوریم .

پرنی ها بری نخستین بار در زمان خشایار شاه به تابعیت رسمی شاهنشاهی ایران در آمده بودند . چون داریوش ، که همیشه با وسواس زیاد به قومهای زیر فرمانروایی خود می پردازد ، از داهه ها و پرنی ها نام

نمی برد. از زمان های بسیار قدیم، از همان آغاز جابجایی تاریخی آریایی ها، قوم های ایرانی گوناگونی از آن جمله پرنی ها، در میان و آمیخته با قوم های بومی غیر آریایی، از کرانه های سیحون تا دشت های جنوب روسیه و کرانه های جنوب شرقی دریای خزر به چادر نشینی و دامداری و کوچ نشینی اشتغال داشتند.

پرنی ها حدود ۲۵۰ پیش از میلاد با برگزیدن ارشک (اشک) اول به فرمانروایی خود و اعلام استقلال در گوشه شمال شرقی ایران و شورش علیه حکومت یونانی سلوکیه، بنیان گذار طولانی ترین حکومت تاریخ ایران می شدند و به فرمانروایی سلوکی که شدیداً کمر به یونانی کردن امپراتوری از هم پاشیده ایران بسته بود، پایان می دهند.

پیش از تاسیس سلسله اشکانیان، سرزمین پرثوه (پارت)، در بیشتر سنگ نبشه های هخامنشیان، به صورت استانی در شمال شرقی ایران یاد شده است، که باید در جنوب خراسان تا گناباد و بیرجند گسترده بوده باشد. اشکانیان را اغلب بانام پارت می خوانند، اما به گمان این نام ارتباطی مستقیم با قوم پرنی های سکائی ندارد. سلسله اشکانیان، از سوی مورخهای یونانی و رومی در نتیجه غربی، به اعتبار نام سرزمین محل تاسیس حکومت، سلسله پارتها خوانده شده است. البته اگر گزارشهای یوستین و استرابون درست باشند، پارتها سرزمین پارت نیز سکائی و از مردم داهه بودند. بنابراین پرنیها می توانستند با پارتها خویشاوندی تاریخی داشته بوده باشند.

تا برخاستن اشکانیان، مورخان کلاسیک یونانی و روم در نوشته های خود هر جا که نیازی به اشاره به ایران داشتند، از سرزمین مادها یا پارسا (بیشتر مادها) نام می بردند و با نام ایران بیگانه بودند ظاهراً خود هخامنشیان نیز، با اینکه در سنگ نوشته های خود سرزمین خود را کشور آریایی می خواندند، با نام ایرانی مانوس نبوده اند.

در زمان اشکانیان دیگر نام ایران برای مورخان بیگانه سرزمین پارتها است و هنوز هم از نام ایران خبری نیست. البته در آن روزگاران این نوع نام گذاری روندی معمولی بود به زحمت می توان در جهان کشوری رایفت که در گذشته های دور نیز دارای نام امروزی خود بوده باشد. برای نخستین بار در زمان ساسانیان نام ایران بر زبان شاپور اول جاری شد اما در زمان ساسانیان هم غیر ایرانیان هنوز هم با این نام بیگانه بودند.

در حقیقت در سال ۱۷۴ پیش از میلاد با سلطنت مهرداد اول، برادر فرهاد، فرمانروایی راستین اشکانیان آغاز میشود. مهرداد در طول ۳۷ سال سلطنت خود دوباره عظمت و شکوه دوره هخامنشیان را که در حال پاک شدن از حافظه ی تاریخ بود، به ایران باز گرداند.

فتوحات مهرداد به ترتیب ۱- باختر ۲- ماد ۳- هیرکانی ۴- جنوب غربی ۵- المائیس ۶- بابل ۷- سلوکی ۸- پارس ازدیگر کارهای مهرداد اول می توان به تصرف ارمنستان اشاره کرد. او همچنین پس از کشته شدن اویکردایتس فرمانروای یونانی پادشاهی بلخ به دست پسرش هلیوکلس به شرق رفت و پس از شکستی که به هلیوکلس داد دو استان از این پادشاهی را ضمیمه ی امپراتوری جوان خود کرد. در این هنگام دمتریوس نیکاتور فرمانروای سلوکی، با همه گرفتاری های که در باره خود داشت برای پس گرفتن صفحات از دست رفته در سال ۱۴۰ پیش از میلاد ناگزیر از لشکرکشی به ایران شد ظاهراً در آغاز جنگ چنین به نظر می رسید که پیروزی با دمتر یوس است ،اما او سرانجام در جنگی که در ماد روی داد شکست خورد و سردار مهرداد او را در حال مذاکره صلح، گویا به حيله ،دستگیر کرد و به زجیر کشید و پس از گرداندن در شهرهای ساتراپی های که به او کمک کرده و راه را بر او گشوده بودند تسلیم مهرداد کرد.

مهرداد از حکومت کوچک و کم اهمیت اشکانیان یک امپراتوری بزرگ جهانی و سر زنده درست کرد و سلوکی ها را تا به سوریه و آسیای صغیر عقب راند. او کوشید با تدوین قوانین محلی بر اقتدار حکومت اشکانیان بیافزاید و خود را مانند شاهان هخامنشی شاهنشاه نامید. و بر آن است که این عنوان به او اعطا شده است. مهرداد با پرهیز از بر کنارکردن پادشاهان محلی ، تنها به دست نشاندگی آنها و دریافت خراج از آنان بسنده می کرد. از همین روی است که اغلب سکه هایی از شاهان اشکانی همزمان به دست می آیند. از زمان مهرداد و شاهان اشکانی خود را جانشینان هخامنشیان می نامند.

نخستین تماس اشکانیان با رومیان نیز در زمان مهرداد دوم اشک هشتم روی داده است. هنگامی که سولا نماینده تام الاختیار سنای دوم در کاپادریه در سال ۹۲ یا ۹۱ پیش از میلاد در لشکر کشی خود علیه مهرداد ششم فرمانروای پونتوس و تیگران فرمانروای ارمنستان ، برای جلوگیری از قدرت گرفتن بیشتر اشکانیان و ارمنیان ، به کرانه فرات رسید ، با اربازو، سفیر مهرداد دوم روبرو شد.

مهرداد دوم که نگران پیشروی رومیها به سمت شرق بود، به محض آگاهی از حضور یک شخصیت بزرگ رومی در آسیای صغیر ، از فرصت استفاده کرده و اربازو را برای بستن پیمان صلح و عدم تعرض نزد او فرستاد. سفارت اربازو در تاریخ روابط سیاسی ، نظامی و امپراتوری از این روی دارای اهمیت است که این سفارت نخستین تماس شناخته شده ایرانیان به حکومت روم است.

### سپاه اشکانیان

نقش سپاه و سپاه گردانی در دوره اشکانی جهان بارز است که سلسله اشکانیان را می توان سلسله نظامیان و چریکها نامید. جالب است که اشکانیان با این خصلت به اصطلاح نظامی گری دارای یک ارتش منظم با یک

فرماندهی منظم نبودند و نیروهای رزمی آنها انعکاسی از اوضاع و احوال و اجتماعی کشور بود و هر سردمدار بزرگی چریکهای مخصوص خود را داشت. در طول فرمانروایی ۴۷۰ ساله خود اشکانیان هرگز نتوانستند خود را از شیوه نبرد و آرایش جنگی و سپاه گردانی خاص خود که الگویی سکایی داشت و با آن در آسیای مرکزی خو گرفته بودند جدا کنند.

شاهان نخستین اشکانی که هنوز با شگردهای فرمانروایی نا آشنا بودند نخست به تقلید از شیوههای نظامی سلوکیه، سپاهیان سبک و سنگین اسلحه پیاده و سواره مورد نیاز خود را به صورت مزد در استخدام خود آوردند.

ارتش اشکانیان از آرایش ها و سنت های نظامی هخامنشیان برخوردار نبود و ارتش را بیشتر نیروهای پراکنده سران قبایل و مناطق تشکیل می داد که به هنگام لزوم فراخوانده می شدند. ثروت یک نجیب زاده با تعداد سوارانی که به هنگام جنگ در اختیار شاه می گذاشت سنجیده می شد. این سواران از فرمانده اشرفی خویش بیشتر فرمان می بردند تا از شاه. قدرت اشکانیان در حمله ناگهانی با اسب به دشمن و به محض احساس آسیب پذیری فرار از برابر دشمن بود. این شیوه که رومیان آن را خدنگ پارتی می نامیدند و شیوه ای آسیایی بود، از میزان احتیاط دشمن می کاست. سواران اشکانی علاوه بر اسبی که سوار بودند اسب دیگری را نیز یدک می کشیدند تا به محض خسته شدن اسبشان از اسب یدک استفاده کنند.

نبرد بانواختن طبل پیکار آغاز شد. سواره نظام اشکانی به خاطر سنگینی اسلحه و همچنین برای تسلط بیشتر به میدان نبرد از شتر نیز استفاده می کرد. در جنگ اردوان پنجم با رومیان، چون رومیان از بارش تیرو نیزه های شتر سواران اشکانی تلفات زیادی را متحمل شدند، ناگزیر با افشاندن گلوله های خاردار حرکت شترها را غیر ممکن کردند. اشکانیان به جنگ تن به تن و یا محاصره دشمن بهایی چندانی نمی دادند و چون از سپر استفاده نمی کردند خود و اسبشان را با زره می پوشاندند. با اینکه زره پوش کردن اسب از زمان هخامنشیان معمولی بود، اشکانیان که نقاب بر صورت می کشیدند و اسبشان را زره پوش میکردند، با درخششی که جلو نور خورشید می یافت رویین تن به چشم می آمدند و هراس خاصی بر دل دشمن می افکندند.

از این شیوه نخست رومیان و تقریباً همزمان با آنان چینیان و سپس عرب ها تقلید کردند. پروکوپیوس در مقایسه سواران رزمنده اشکانی با جنگاوران پیاده می نویسد، سواران آزموده اشکانی در حالی که بر پشت اسب می تازند کمان خود را به هر سو می گرداند و بر دشمن تیر می بارند و این روش بسیار متفاوت از شیوههای گذشته است. همین شیوه بود که کم کم شیوه جنگ در امپراتوری روم شد.

قدرت اشکانیان در سواره نظام آنان بود که به دو دسته تقسیم میشد. تیراندازان و زره پوشان که با تیرو نیزه می جنگیدند وزن سلاح به قدری بود که سوار بی رکاب قدرت نگه داشتن داشت، اما دیری نباید که سواران سنگین اسلحه اشکانی موثر ترین نیروی آسیای شدند. سواران تیرانداز مجهز به کمائی بلند بودند و به آسانی می توانستند به دشمن گزندى گران برسانند. سپاه اشکانیان بیشتر از غیر آزادان تشکیل می شد اما اینان نیز ناگزیر از آموختن سوارکاری بودند

کمان اشکانیان از همان ابتدا (ابرویی) بود که همراه تیر در کماندان حمل می شد.

در نظر اشکانیان جنگ بیشتر به مجموعه ای از نبردهای فردی اطلاق می شد و هر کس به تنهای سهمی مستقیم بر جنگ داشت بزرگترین ضعف سپاه اشکانی فرار لگام گسیخته از برابر دشمن، به هنگام کشته شدن فرمانده سپاه بود. البته این حالت کما بیش در سپاه هخامنشیان و سامانیان نیز معمول بود. این امر از آنجا ناشی می شد که ارتش فاقد مهارت خود گردانی بود.

یکی دیگر از شگردهای اشکانیان برای ایجاد وحشت در دل دشمن استفاده از پرچمهای با تصویر اژدها بود. این پرچمها از جنسی سبک می ساختند تا دست خوش وزش باد مانند مارهای بسیار بزرگ به جنبش درآیند. رومیان پس از آشنایی با این روش در لژیون های خود از آن تقلید کردند و همراه در سپاه خود افرادی را برای حمل این پرچم ها داشتند. اشکانیان در فصل زمستان معمولاً از پرداختن به جنگ پرهیز می کردند.

نقش اشکانیان در حفظ حماسها و افسانهها بسیار بارز است. اینک نکته مهم این است که کدام باور نیرومند ملی یا دینی و فرهنگی پشتوانه این همه شیفتگی بوده است. به سبب نبود ادب مکتوب، نباید از ادب شفاهی بسیار پر رونق اشکانیان غافل ماند و سهم شاعران و رامشگران دوره اشکانی را در تاریخ ادب ایران نادیده گرفت.

در اینجا به این نکته نیز باید اشاره کرد که داستانهای یادگار زیران، ویس و رامین و بیژن و منیژه که حتماً آبخوری اشکانی دارند، گرمی و رونق بازار افسانهها و روایتهای عاشقانه و حماسی را در دوره اشکانی فاش می کنند. از اینکه جای بسیاری از شخصیتهای شاهنامه فردوسی مانند رستم و دیگر نامداران سیستان در اوستا، که در برگزیده صدها شخصیت روایی و افسانه ای کوچک و بزرگ ایران باستان است، خالی است، با همین آگاهی های که تا امروز یافته ایم می توانیم اطمینان داشته باشیم که شکلگیری نهایی شخصیت رستم یل بزرگ ایران در زمان اشکانیان بوده است.

## قدرت شاه و طبقات اجتماعی

روی هم رفته نقش دیکتاتوری درخاندان اشکانی در میان همه ی خاندان های که در طول تاریخ ایران بر ایرانیان فرمان را نده ند، کم رنگ تر از همه بوده است.

دولت اشکانی از نظر حقوق اساسی بر خلاف نظام یگانه سالاری عصر هخامنشی ساختار ملوک الطوایفی داشت. در راس هرم قدرت شاه و در طبقه زیر ساتراپ ها (شهربان) قرار داشتند یک نوع قانون اساسی عرفی قدرت شاه را محدود می کرد. و مخصوصا در تصمیمات مهم شاه را مجبور می کرد که با مجلس شورای خانواده سلطنتی ( متشکل از اعضای ذکور خاندان سلطنتی که به سن بلوغ رسیده باشند) و مجلس شیوخ ( متشکل از مغان و روحانیون بلند مرتبه ی قوم پارت) به رایزنی بپردازند. با این که شاه شخص اول کشور بود، در حقیقت قدرت اصلی و پنهان در دست شورای خانوادگی بود

مجلس مردان کبیر خانواده شاهی و مجلس خردمندان و مغان در تصمیم گیری های مهم مجلسی تشکیل می دادند که به آن مهستان یا مغستان می گفتند. با این همه به نظر نمی آید که مغان دوره اشکانی از قدرت مغان دوره ساسانی برخوردار بوده باشند. انتخاب یا تائید ولی عهد نیز حاصل نشست مشترک این مجلس ها بود. تاج شاهی را معمولا رئیس خاندان پر قدرت سورن بر سر شاه می نهاد ریاست مجلس نیز با آنان بود سپهسالاری کل قوا نیز با خاندان سورن بود.

از خاندانهای بزرگ این دوره چند خاندان بزرگ را با نام می شناسیم خاندان سرن در سیستان، خاندان کارن در نهاوند، خاندان مهران در پیرامون ری، خاندان اسپهبد در پیرامون ایرکانی و خاندان زک در آتروپاتن. از این خاندانها سه خاندان نخست از قدرت زیادی برخوردار بودند. مثلا تاج شاهی را یکی از افراد خاندان سورن بر سر شاه جدید می نهاد. طبقه ها نیز که وزورکان (بزرگان) نامیده می شد مهمترین مقامهای کشوری و لشکری را در اختیار داشت.

در آن زمان جامعه به دو گروه آزادگان و بردگان تقسیم می شد:

دسته اول شهروندان درجه یک که از حقوق کامل شهروندی از جمله مالکیت اموال غیر منقول برخوردار بودند.

دسته دوم شهروندان درجه دو (مانند بردگان آزاد شده و کسانی که در اثر ارتکاب جرم از جامعه ترد شده بودند) که از حقوق مدنی برخوردار نبودند.

حکومت اشکانیان از نظر اجتماعی اقتصادی، قضایی و سیاسی از ادوار درخشان تاریخ ایران به حساب می آید به ویژه که اولاً: از نظر نظام سیاسی به نوعی در توزیع قدرت، رعایت اعتدال می شده است و سلطنت



موروثی جنبه استبداد مطلقه نداشته و ثانياً: از جهت دینی و عقیدتی هم آزاد منشی دینی و کثرت گرایي مورد قبول بوده است.

## ساسانیان

خطه پارس از معدود سرزمین هایی است که در نزد جغرافیدانان جهان باستان همچون بطلمیوس ، هکانه و استرابون ، اهمیت داشته و به کرات از آن در آثارشان نام برده اند . در منابع لاتینی پارس به عنوان سرزمین پارسیان یا سکونتگاه پارس ها در جنوب غربی ایران معرفی شده است . در این منابع نام ( پرسیا ) یا ( پرزیا ) به عنوان نام سرزمین فوق به کار برده شده است . در زبان یونان باستان همین نام به مفهوم استان فارس آمده است . واژه پارس معرب ( پارس ) است . سخنی دیگر در دایره المعارف لاتینی و یونانی که به زبان های امروز اروپاییان برگردانده شده اند ، واژه داخل پرانتز ( فارستان ) انطباق کامل با آن دارد .

واژه خلیج فارس در همین زبانها تحت عنوان ( سینوس پسیکوس ) بر گرفته از همین عنوان است و این می رساند که خطه پارس در قالب کهن خود چه گستره ای داشته است .

در مطالعات و پژوهش های تاریخی برای برخی از محققین این اشتباه پیش آمده است که سرزمین پارس همان منطقه پارسوماش است که در کتیبه یا به سخن دیگر فتح نامه ی سلمانسر سوم در سده نهم پیش از میلاد مسیح ( ۸۳۷ پیش از میلاد مسیح ) از آن نام برده شده و یکی از ۲۷ سرزمینی است که تحت سلطه این فاتح آشوری قرار داشته و مردمان آن تحت فشار های سیاسی نظامی و احتمالاً اقتصادی به جنوب ایران کوچ کرده و تصادفاً این ناحیه جنوبی ایران همان نام پارس بر آن نهاده شده است. بی تردید خطه پارس بخش کوچکی از سرزمین آریایی یعنی ایران است ،

عنوان ایرانیان و ایرانی مشتقاتی نامی از سرزمینی به نام ایران می باشد . در واقع نام مردمان ایران برخاسته از عنوان نژادی ملی است . این عنوان در عصر اشکانیان درست فهمیده شده بود . نام ایران شهر به معنی کشور ایران فرم تازه تری از واژه ایران است که در نزد پارثیان مفهوم کشور یا سرزمین ایران و نیز ( قلمرو فرمانروایی یا امپراتوری ایرانیان ) را دارد . در کتیبه ای متعلق به عصر اشکانیان واژه ( آریان ) به چشم می خورد که برگرفته از ( آریا نام ) از واژه ( آریا ) یعنی ( آریایی ) است . پژوهش های قوم شناسی و باستان شناسی نشان می دهد که تنها بخشی از آریا بیها به فلات ایران مهاجرت کرده اند . مسیر این مهاجرت را می توان به کمک منابع آشوری و یافته های باستان شناسی ترسیم کرد .

کهن ترین سند که درباره چگونگی سقوط دولت اشکانی ، اطلاعاتی به دست می دهد کارنامه اردشیر بابکان یا به پهلوی ساسانی (( کارنامه اردشیر بابکان )) است . اسناد و مدارک متعددی در دست است که به پیشینه ی دودمانی ساسانیان پرداخته اند از آن جمله اند کارنامه ی اردشیر بابکان و کتیبه های بجای مانده از دوران زمام داری شهریار ساسانی خداینامه و ... و به استناد همین اسناد و کتیبه ها و نوشته ها مورخان عرب و ایرانی و سپس پژوهشگران و تاریخ نگاران رومی و بعد ها غربی به شکل گیری دولت ساسانی چگونگی سقوط دولت اشکانی پرداخته و از برخی مسائل و مطالب آغاز سده ی سوم میلادی در تاریخ ایران زمین پرده برداشته اند ذکر این نکته دارای اهمیت است که در کتیبه کعبه زرتشت در استان فارس ساسان جد احتمالی اردشیر بابکان بنیانگذار سلسله ی ساسانی که نام آن سلسله به نام وی رقم خورده است خداه یا به سخن دیگر (( ساسان خداه )) خوانده شده و شاپور خود را از نسل خدایان خوانده است . گفتنی است که واژه خدا در اینجا به معنای ذات اقدس باری تعالی یعنی آفریننده جهان نیست بلکه به معنای خدایگان بزرگ و صاحب و سرور است که در واژه های کدخدا به معنای پدر و رئیس خانه و در کنارش کدبانو به معنای بانوی بزرگ خانه به وضوح دیده می شود . در کارنامه اردشیر بابکان که به احتمال زیاد در نیمه دوم عمر حکومت ساسانیان انتشار یافته و احتمالاً تألیف نگارش و تدوین آن نیز خالی از خدشه و دستخوردگی نبوده است ساسان را شبانی از نسل شاهان کیانی و از تبار کبکباد و کیکاووس و سیاوش و کیخسرو معرفی می کند که پس از سرگردانیهای زیاد و آوارگی در سرزمین هند به ایران زمین آمده و چوپانی رمه های بابک شاه پارس را بر عهده گرفته است .

نوشته ی کهن خدای نامه معتبر ترین سند و منبع ایرانی برای تاریخ ساسانیان است و به پیروی از همین نوشته محمد بن جریر طبری نسب نامه ای برای اردشیر بابکان ( اردشیر اول ساسانی ) ذکر کرده است که به استناد آن اردشیر و طبعاً شاهان ساسانی که اخلاف وی می باشند از نسل پادشاهان سلسله کیانی و دیگر سلاطین افسانه ای ایران که در روایات تاریخی در حکم هخامنشیان تاریخی می باشند دانسته شده اند با توجه به اینکه خدای نامه به صورت نهایی آن و آنچه ترجمه آن امروز در دسترس است در اواخر عمر حکومت ساسانیان تدوین نهایی یافته است البته در مخدوش و جعلی بودن این نسب نامه جای هیچگونه ابهام و تردیدی نیست و بدیهی است که این نسب نامه را برای مشروع جلوه دادن سلطنت ساسانیان و غاصب و نا مشروع نمایاندن حاکمیت اشکانیان مشمول دستخوردگی شده است . شاپور اول دومین شهریار ساسانی ( ۲۴۱ تا ۲۷۲ میلادی ) در کتیبه خود نسب خود را فقط به ساسان می رساند و به آن بسنده کرده است .

اردشیر ساسانی بنیانگذار سلسله ساسانیان جوانی تازه نفس ، جاه طلب ، جسور ، کار آمد و به تعبیری عاقل و محتاط بود پیرامون اردشیر و در مناطق دور و نزدیک در خطه ی پارس و از جمله در اطراف دارا بگرد و

تقریباً در هر شهری از شهر های سامان پارس ولایت نیمه مستقلی بودند . که پیشتر برای گستردن قلمرو حاکمیت خود و تصاحب اموال و داراییهای دیگر با هم در مصافهای سهمگین و تمام عیار بودند . ابتدا نیت اردشیر احتمالاً بر انداختن اردوان پنجم نبود قیام وی در آغاز برای بر انداختن آثار شوم حمله ی اسکندر مقدونی و گرفتن انتقام خون آخرین شهریار کیانی یا هخامنشی نبوده است به سخن دیگر در آن مقطع زمانی اردشیر جوان چنین آمال و ایده آل های سنگین و تحقق نیافتنی در آینده نزدیک رانداشته است .

موفقیت های کوچک و بزرگ اردشیر را هر روز حریص تر نموده طمع و جاه طلبیهای او را افزایش می داد . این امر موجب شد تا اردشیر به اندیشه ی تسخیر خطه های حساس تر بیفتد و تمام پارس و حومه را به تصرف خود در آورد.

این موفقیت ها سر انجام او را با اردوان پنجم شهریار اشکانی رودرو کرد او در این جنگ سر نوشت ساز بر اردوان پیروز شد و خویشتن را شاهنشاه خواند نقطه ی اوج این پیکار سهمگین را به سال ۲۲۴ میلادی و سال تأسیس دولت ساسانی را به سال ۲۲۶ میلادی نوشته اند او در پیروزی خود در سال ۲۲۴ میلادی توانست حکومتی خود مختار و به تعبیری مستقل را در دارا بگرد فارس تأسیس کند .

اردشیر پس از تصرف بین النهرین و تیسفون پایتخت با شکوه دولت اشکانی ، در بخش غربی دجله در برابر تیسفون شهری بنا کرد و آنرا ده اردشیر ( به اردشیر ) نام نهاد . این شهر نیز پیش از به قدرت رسیدن اردشیر وجود داشته و ویرانی هایی را تجربه کرد و بازسازی و مرمت گردید . این شهر همان شهر معروف سلوکیه در کرانه رود دجله است که در سال ۳۱۲ پیش از میلاد مسیح یعنی سال تأسیس دولت سلوکی ، توسط سلوکوس اول ملقب به نیکاتور (فاتح بنا شده بود و مرکزی با اهمیت در امر تجارت ، امور فرهنگی ، هنری و ... در مشرق زمین بوده و در کنار بابل و ممفیس یکی در بین النهرین و دیگری در مصر اهمیت و اعتبار جهانی داشته و یکی از سه مرکز درخشان جهان باستان بوده است .

نشانه های تمدن یونانی تا عصر اردشیر در این شهر به جای مانده بود . این شهر با عظمت و شکوه در سال ۱۶۴ میلادی به دست « اویدیوس کاسیوس » سردار رومی تصرف و غارت شد ، به صورت ویرانه در آمد .

اردشیر پس از به قدرت رسیدنش ، شهر سلوکیه را که به این ترتیب سبعمانه به آتش کشیده شده و به ویرانه ای مبدل شده بود ، آبادان کرده نام سلوکوس را از آن حذف کرد و نام خویش را بر آن نهاد و نام « ره اردشیر » یا « به اردشیر » را بر آن گذاشت که از جمله هفت شهر مداین گردید .

اردشیر به همان دلیل که اشکانیان تیسفون را پایتخت خویش کرده بودند آن شهر را پایتخت دولت ساسانی کرد . سرزمین عراق ثروتمند ترین ایالت دولت ساسانی بود و قلب ایران شهر لقب داشت پادشاهان ساسانی

علاقتمند بودند که مقرشان در ثروتمند ترین ایالت ایران شهر لقب داشت و تیسفون نمونه بارز آن در تاریخ ساسانیان است .

تسخیر تیسفون پایتخت با عظمت ساسانیان در سال ۲۲۶ میلادی تحقق یافت و در این سال (۲۲۶ میلادی) اردشیر حکومت ساسانی را تاسیس کرد و خود را شاهنشاه خواند .

اردشیر بابکان در پارس تاجگذاری کرد و تاجگذاری او در معبد آناهیتا واقع در استخر انجام گرفت . از مراسم تاجگذاری اردشیر در نقش رستم و نقش رجب در جلگه فارس نزدیک دخمه های سلاطین هخامنشی بر روی کوه و صخره حجاری شده است.

ساسانیان پس از تأسیس دولت ساسانی در واقع خود را جانشینان هخامنشیان می دانستند و به تعبیری اشکانیان را حاکمان بیگانه و غیر قانونی می پنداشتند . همین جا می توان به انگیزه کاستن از طول عمر دولت اشکانی پی برد .

اردشیر در این زمان وارث حکومت و امپراتوری اشکانی پارتیان گردید . وی با لشکر کشیهای پی در پی بر اساس الگوی نبرد های هخامنشیان قلمرو فرمانروایی خود را در اکثر بلندیهای ایران گسترش داد این قلمرو از رود فرات در غرب ایران تا رودخانه جیحون و تا دره کابل در شرق امتداد داشت . او نبرد با رومیان را از نو آغاز کرد و پیکارهای جدی را با آنان از سر گرفت ولی تلاشهای او در مناطقی چون ارمنستان که یک اشکانی تبار بر آن حکومت می کرد جهت تسخیر بین النهرین علیرغم محاصره ها توسط وی به ناکامی انجامید . طول حکومت اردشیر تنها پانزده سال بود و به وی مجال دستیابی به اهدافش را نداد و پس از وی پسرش شاپور زمام امور را به دست گرفت شاپور پسر و جانشین اردشیر از پدر موفق تر بود . شاپور یکم از سال ۲۴۱ تا ۲۷۲ میلادی پادشاه ساسانی بود به دنبال این پیروزی شاپور توانست در بخشهای شمالی بین النهرین نفوذ کند شاپور در سال ۲۶۰ میلادی موفق شد امپراتوری روم (والرین) را در نزدیکی (الرها) شکست دهد و با سپاه هفتاد هزار نفری اش به اسارت در آورد و یکی از سرداران رومی به نام (سیریادیس) را به جای والرین به امپراتوری روم منصوب کند.

در میان شاهان ساسانی شاپور یکم ساسانی ( ۲۴۱ - ۲۷۲ میلادی ) که در جنگ با رومیان بر والرین قیصر روم چیره گشت به موجب نقش به جای مانده از این پیروزی اطلاعات زیادی درباره ی وی در تاریخ ایرانیان رومیان و سریانیان ثبت شده است همین طور شاپور دوم که به شاپور بزرگ معروف است به خاطر پیروزی های درخشانش از جمله بر رومیان و نیز خسرو یکم ( خسرو انوشیروان) به علت خدمات علمی و فرهنگی اش به جامعه ایرانی و بهره گیری از وزیر و دانشمندانش برای تحقق این اهداف و همین طور نوه ی وی خسرو دوم ملقب به پرویز به خاطر رویداد های پر هیجان سیاسی ، نظامی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی

در عصر وی و از جمله فرار وی از مقابل بهرام چوبین و نهایتاً به قتل رسیدن خسرو و شگفتیهای دربار این پادشاه فضای قابل توجهی را در بررسی تاریخ ساسانیان به خود اختصاص داده اند و از پادشاهان مشهور سلسله ساسانیان هستند.

### دین و روحانیون در دوره ساسانیان

اردشیر بابکان در اصل پیرو کیش ناهید پرستی در تاریخ معرفی شده و نیاکان وی نیز از دیرباز کلید داران معبد آناهیتا در استخر فارس بوده اند .

بنیانگذار دولت ساسانی اندیشه تجدید حیات برای دین قدیم ایرانیان را از تنسر روحانی مشاور خویش به مورد اجرا گذاشت ، زیرا خود او همانگونه که آمد از پیروان آیین آناهیتا بود.

در دوره ساسانیان در سلسله مراتب روحانیان ((موبد موبدان)) در راس قرار داشت. برترین مقام روحانی یعنی موبد وموبد موبدان ، که مشیر و مشاور شاه بود در امور نظامی هم مورد مشورت قرار می گرفت و حتی در جبهه های جنگ نیز حضور می یافت. از دوران ساسانیان نام چند تن از موبد موبدان باقی مانده که که نقش تعیین کننده " کرتیر " در مناسبات دین و دولت از همه روحانیان بیشتر بود وی در عصر پنج پادشاه ساسانی از شاپور یکم تا زمان نرسی یکه تاز عرصه دین و امور آتشکده ها و امور دربار بود. وی تنها موبدی است که از خود چهار کتیبه بر جای گذاشته است.

کرتیر در زمان شاپور یکم مقام ریاست طبقه روحانی یعنی عنوان (( مگوپتان مگوپت )) را داشت و او در کتیبه اش به نام (( سنگ نبشته کرتیر )) خود را فرمانروای همه ی روحانیان کشور نامیده و به دریافت کمر و کلاه که نشانه ی لیاقت و اقتدار بی کران او در جامعه روحانی و کشور ایران بوده از دست هرمز یکم نائل گردید و به همین دلیل نام کرتیر را پس از نام نیابت سلطنت و و پیش از نام شهربانان کشور و حتی پیش از نام ساتراپ بیشاپور که مقام ارجمندی بود و پانزده درباری عالی مقام آورده اند. کرتیر خود را پرستار هفت پادشاه ساسانی خوانده است .

کرتیر در سه کتیبه که بر روی صخره ها و بناهای دولتی ساسانی در فارس حک شده از این که مسیحیان ، مانویان برهمنان و بودائیان را مورد اذیت و آزار قرار داده است بر خود می بالد .

به عنوان نمونه از دیدگاه کرتیر و پیشوایان دینی ساسانی، مسیحیان نه تنها به عنوان پیروان آیین مسیح بلکه به عنوان مدافعان منافع قیصر روم نیز تلقی می شدند . این تفکر در زمان شاپور دوم ساسانی به وضوح و به خصوص تقویت شد به نظر گئو دید نگرن ، دین شناس برجسته سوئدی موبدان ساسانی عصر شاپور

دوم ( ذوالاکتاف ۳۰۹ تا ۳۷۹ میلادی ) مسیحیان را خطری بزرگ برای سلطنت شاپور تشخیص داده و به عنوان کسانی که علاقمندند تا سلطنت شاپور را به مخاطره افکنده و ایران را به قیصر روم واگذار کنند به پادشاه ساسانی معرفی می شدند شاپور نیز تحت تأثیر این تحریکات قرار گرفته و دستور قلع و فمع و از بین بردن شمار زیادی از مسیحیان را کراراً صادر کرد .

چنانچه در یک مورد مستقر در کتاب اعمال شهدای مسیحی شاپور دوم به تحریک کرتیر دستور داد برای نابود کردن مسیحیان پناه گرفته در شهر شوش سیصد فیل را در شهر رها کردند و شهر را کاملاً ویران نمودند .

دخالت روحانیان در امور مختلف و به دست آوردن احترام و قداست خاص، تنها سبب اقتدار آنها نبود این موارد می توانست زمینه ساز قدرت مادی آنها باشد هر چه شاهنشاهی ساسانی به سمت تمرکز سیاسی پیش می رفت قدرت و استقلال روحانیون بیشتر می شد. علت عمده اقتدار آنان داشتن املاک و ضیاع و عقار و ثروت هنگفت بود که از راه جرائم دینی و عشریه و صدقات عاید آنان می شد. در عمل این طایفه اختیار تام داشتند و می توان گفت دولتی در درون دولت به وجود آورده بودند. این مایه اقتدار و نیز تائیدات مذهبی به روحانیون این اجازه را می داد تا مشروعیت حکومت و شخص شاه را تفسیر کنند و در امر جانشینی در حد امکان دخالت کنند.

این چنین اهمیت دادن به همزادی دین و دولت، موقعیت ممتازی برای روحانیون به ویژه بعد از اردشیر به وجود آورده بود. حضور فعال آنها نه تنها در حل مسائل دینی و قضایی مردم بلکه در کنار شاه و دربار و به هنگام سفر و حضر و نقش آنها در تعیین جانشین پادشاه و مراسم تاج گذاری و قضاوت درباره از دین برگشتگان همه حکایت از اقتدار این گروه دارد که به مرور زمان کسب کردند

با اینکه در زمان پادشاهان مقتدر ساسانی انتخاب ولیعهد به عهده شاه بوده ولی چنان که از متن نامه تنسر بر می آید، به طور کلی جانشینی شاه مشورتی بوده و در بین مشاورین نقش روحانیون از همه برجسته تر بوده با توجه به متن این نامه در انتخاب شاه سه نفر نقش عمده داشتند: موبد موبدان، ایران سپاهبد و رئیس دبیران، با وجود اینکه هر سه رئیس طبقه خود محسوب می شدند ولی نهایتاً رای موبدان موبد صائب تشخیص داده می شد.

## مانی

مانی در سال ۲۱۶ میلادی مقارن واپسین روزهای زمامداری اردوان پنجم ، آخرین شهریار سلسله اشکانی از پدری ایرانی و همدانی الاصل به نام پانک ( فاتک ) فاتیک ، پاتیک ، و از مادری به نام ماریا (مریم) یکی از شاهزادگان اشکانی به دنیا آمد . پدر مانی علیرغم ایرانی بودنش گویا به دیانت بابلیان بود و مادر او پیرو آیینی آمیخته از مسیحیت و یهودیت گزارش کرده اند .

شاپور یکم ساسانی ( ۲۴۱ تا ۲۷۲ میلادی ) در همان زمان روی کار آمدنش وارث پاره ای مشکلات بود که پدر وی اردشیر بابکان ( ۲۲۶ تا ۲۴۱ میلادی ) به گونه ای نا موفق با آن دست و پنجه نرم کرده بود . مانی این را می دانست که شاپور در بن بستی که موبدان و اشرف ساسانی برای او به وجود آورده اند ، گرفتار شده است . نا گفته نماند که کوات ساسانی ( قباد پدر خسرو یکم « انوشیروان » نیز به همین سرنوشت و دچار شده بود که برای رهایی خود از این بنا بست ، به مزدک گروید و به او میدان فعالیت دارد . )

آنگاه که شاپور یکم که در کاخ شوشتر تاج گذاری می کرد ، فرصتی به مانی دست داد تا به اهداف خود برسد . بدیهی است که مانی به آسانی نمی توانست به پیش شاپور برود . جشن و مراسم تاجگذاری بر پا بود که مانی از پیروز برادر شاپور استمداد طلبید تا به حضور شاپور برسد . مانی چون از نقاط ضعف حکومت ساسانی و مسائل و مشکلات شاپور یکم به خوبی آگاه بوده از این فرصت طلایی بهره جست و به برنامه ریزی پرداخت . مانی بر این باور بود که پیشوایان و بنیانگذاران ادیان ، آیینها و کیشهای پیشین ، نتوانسته اند به رسالت خود عمل کنند و مردم را به راستی راهنمایی نمایند . دین اصلی مانی آیین زروان بود .

مانی اظهار داشته است که پیامبر واقعی اوست که از بابل برخاسته است و رسالت و مأموریت خود را به کمال خواهد رسانید آنچه پیروان و آوردگان ادیان و مذاهب پیش از او نتوانسته اند . مانی افزون بر این خود را فارقلیط که حضرت عیسی (ع) نوید داده است می دانسته است .

مانی تشکیلات کلیسای خود را از حضرت مسیح (ع) آفرینش را از زرتشت و تناسخ را از بودا اقتباس کرد . به روایتی مانی مدتی در زندان سامانیان به فرمان کریرتر که به استناد کتیبه اش یهود، شسمن، برهمن، نصارا، زندیک(مانوی) هوکتیک(بودایی) و.....را از میان برداشته است، به سر برد و سرانجام او را زنده زنده پوست کردند و در پوست او گاه و علوفه ریخته و بر دروازه جندیسابور برای عبرت بازرگانان، مهاجران، مسافران و .....آویختند تا کسی در نزد ساسانیان اقدام به بدعت گذاری و قرار دادن دینی در برابر دین ساسانیان نکند. پیروان مانی از جمله حواریون و مبلغان و کشیشان مانوی همه قلع و قمع و نابود شدند و در این مورد ایرانیان ساسانی و رومیان هماهنگ عمل کردند.

## واپسین سالها و آخرین روزهای سلسله ساسانی

واپسین پادشاه ساسانی یزدگرد سوم بود که زمان سلطنت او از ۶۳۲ تا ۶۵۱ میلادی است. استوبا آمدن اسلام سقوط کرد. سپاه ایران در سال ۶۳۷ میلادی در قادسیه در جنوب کربلای کنونی شکست خورد.

یزدگرد سوم واپسین شاه ساسانی که اوضاع را چنین دید راه فرار در پیش گرفت و به سوی شمال ایران گریخت. کوتاه زمانی پس از فرار پادشاه یعنی کمتر از ۵ سال در سال ۶۴۲ میلادی در منطقه نهاوند که کشتاری عظیم در تاریخ ثبت شده است، هر گونه توان از سپاه ایران سلب شد و امکان بقای حکومت ساسانیان به کلی منتفی گردید. عرب‌ها این جنگ (فتح الفتوح) نام نهادند.

آخرین پادشاه ساسانی به استناد منابع و تحقیقات تاریخی در سال ۶۳۲ میلادی و به تاریخ ۱۶ ژون به تخت پادشاهی نشست. آخرین پادشاهی که خود را جانشین یزدگرد سوم نامیده بود پیروز نام داشت که دولتی در تبعید تشکیل داده بود. وی پس از برهم خوردن تعادل نظام ساسانی به چین گریخت و خود را پادشاه ساسانی و جانشین یزدگرد سوم خواند. پیروز نزدیک به نیم قرن پس از فروپاشی امپراتوری ساسانی و افتادن ایران به دست اعراب مسلمان در سال ۷۰۸ میلادی در چین درگذشت.

دولت ساسانی که زمان زمامداری آن را (۲۲۶ تا ۶۵۲ میلادی) در تاریخ ثبت کرده اند. سلسله ای بود که آگاهانه به سنن ایرانیان باستان بسته و از نظر سیاسی و ایدئولوژی کشور داری با هخامنشیان گره خورده بود. سلسله ی ساسانی را با برپا داشتن دیانت زرتشتی که همه شاهان این بلا استثناء به آن وفادار و پای بند بودند سلسله ای شاهنشاهی مبتنی بر فره ایزدی با نظام اجتماعی و اقتصادی فئودالی بود که در برابر شرایط به وجود آمده به وسیله سلوکیان و نظام پراکنده شاهی اشکانیان به صورت حکومتی متمرکز پی افکنده شد. برخی از خلفای عباسی کوشیدند تا خود را بر روی سکه هایشان در لباس شاهان ساسانی ضرب کنند. سامانیان امیرزادگانی بودند که نسب خود را به ساسانیان و از جمله به بهرام چوبین می رساندند. تختگاه پادشاهی مردآویج زیاری تقلیدی محض از تخت پادشاهی ساسانیان بوده آل بویه در اواسط سده ی دهم میلادی نسب خود را به بهرام پنجم ملقب به گور می رساندند و نظام خلافت و سلطنت در ایران پس از اسلام بر اساس سنن مختلف ایرانیان به صورت موروثی شکل گرفت. پاره ای از خلفا مانند المهدی و المقتدر با تحت پیگرد قرار دادن مانویان تا مدتها بعد و نیز تحمل یهودیان در واقع به ترتیب سیاستهای دینی ساسانیان و هخامنشیان را دنبال می کرده اند. گفتنی است که موارد دیگری نیز به ویژه در دربار خلفای عباسی در مورد آرایش دربار و درباریان برپا داشتن مراسم گوناگون و نیز در دوره سلجوقیان گذاشتن نامهای ایرانی مانند بهرام، منوچهر و ... و مانند آن را می توان نمونه هایی از احیاء فرهنگ گذشته ایرانیان در ادوار بعد از اسلام دانست.



منابع:

پایگاه اینترنتی <http://www.noormags.com>

کتب:

پی، یر، بریان. (۱۳۷۸) تاریخ امپراتوری هخامنشیان (از کورش تا اسکندر)، ج ۱ ترجمه مهدی سمسار. تهران  
زریاب

پیرنیا، حسن. ایران باستان. [بی تا] ج ۱. چاپ پنجم ف تهران

توین بی، آرنولد. تاریخ تمدن. مترجم: یعقوب آزند. تهران

رجبی، پرویز. تاریخ ایران در دوره سلوکیان و اشکانیان. تهران، پیام نور

هد، دا نکن. (۱۳۹۱) ارتش ایران هخامنشی، ترجمه محمد آقجری، تهران، ققنوس

مقالات:

امین، سید حسن. (۱۳۸۸) اشکانیان.

ایمان پور، محمد تقی – قصاب زاده، راضیه. (۱۳۹۱) بررسی رابطه مادها و پارس ها پیش از ظهور امپراتوری  
هخامنشیان.

بانو ملک زاده بیانی. (۱۳۵۱) سکه ها و نقوش و سنگ نبشته های شاپور اول شاهنشاه ساسانی.

زمانی، حسین. (۱۳۸۵) روند مناسبات دین و سیاست در ایران باستان با تکیه بر دوره ساسانی.

قائم مقامی، سید محسن. (۱۳۸۹) بررسی سیاست دینی هخامنشیان بر اساس کتیبه ها.

ناظری، رزیتا. (۱۳۹۱) تاملی در زندگی مانی نو آورنده دینی عصر ساسانی.

میرزایی، علی اصغر. (۱۳۸۹) بررسی ماهیت، مختصات و چارچوب امپراتوری هخامنشیان.

موسوی، رضا. (۱۳۸۷) مرزهای قدرت شاهان در دوره ی هخامنشیان.